

ویرجینیا ولف

خانم دالاوی

ترجمه‌ی

خجسته کیهان



مؤسسه انتشارات نگاه

پیش‌گفتار مترجم

خانم دالوی از رمان‌های مهم و مطرح ویرجینیا ولف است. رمانی که مایکل کانینگهام با الهام از آن «ساعت‌ها» را نوشت، در زمان خود از منظر سبک نگارش و ساختار بدعت‌گزار بود. ولف که از شیوه‌ی سنتی رمان‌نویسی انتقاد می‌کرد، از ابتدا در پی کشف شیوه‌هایی نو برای بیان واقعیت‌های ذهنی و حالات درونی انسان بود. البته او بعداً در این راه از دیگران بسیار آموخت، به‌خصوص از معاصرانش، از پروست، جویس، و ریچاردسون و نیز استادان دوره‌های گذشته که در آثارشان کیفیتی جدید می‌یافت: تأکید بر دنیای درون. ولف که در رمان‌های اولیه‌اش با تأثیر از آثار فورستر به شکافتن جزئیات روابط انسانی می‌پرداخت، در مجموعه‌ای از داستان‌ها و طرح‌هایش به نام «دوشنبه یا سه‌شنبه» جریان سیال ذهن و برهم زدن زمان را آزمود. ویرجینیا ولف که از آغاز می‌خواست شکل تازه‌ای از رمان را ارائه دهد، در سال ۱۹۲۵ با نوشتن رمان خانم دالوی برای اولین بار الگوی زمان را در قالب رمانی بلند برهم زد و با جسارت طرح داستان را به یک روز واحد، یک منطقه (شهر لندن) و یک شخصیت واحد در مرکز داستان محدود کرد (بازگشت به سه واحدی که جویس قبلاً در «اولیس» به کار گرفته بود).

ایده‌ی اصلی رمان خانم دالوی از پنج سال پیش از انتشار آن در

ذهنش شکل گرفته بود، به طوری که در ۲۶ ژانویه ۱۹۲۰ در دفتر خاطراتش نوشت: «بعد از ظهر ایده‌ی یک فرم تازه برای رمان جدیدم به ذهنم رسید.» موضوع رمان هنوز برایش روشن نبود، اما فرمی که به نظرش رسیده بود، امکانات بالقوه‌ی فراوانی داشت: «فرض کنید چیزی از دل چیز دیگری بیرون بیاید، مثل یک رمانِ نانوشته - ولی نه فقط در ۱۰ صفحه، بلکه در حدود ۲۰۰ صفحه - آیا چنین فرمی آن‌گونه سبکی سبک و گسستگی را که می‌خواهم در بر ندارد؟»^۱

راوی ولف که در داستان کوتاه «رمانِ نانوشته» در قطاری نشسته است، داستان زندگی غریبه‌ای را مجسم می‌کند که بر صندلی مقابلش قرار دارد. او در این داستان نه تنها قراردادهای ادبیات رئالیستی، بلکه قواعد خود زندگی را به چالش می‌گیرد. «رمانِ نانوشته» بازتاب دو فرضیه‌ی مهم ولف درباره‌ی چگونگی اصلاح رمان رئالیستی است. اول این که رمان‌نویسان باید گزینش کنند. وی در این باره در نقدی در سال ۱۹۱۰ نوشت: «رمان‌نویسان دوران ملکه‌ی ویکتوریا هرچه را می‌دانستند چگونه نقل کنند، از قلم نمی‌انداختند.» وی می‌افزاید: «در حالی که خواسته‌ی ما این است که چیزهای غیر لازم را حذف کنیم.» و دوم این که «رمان باید با تغییر زاویه‌ی دید به پیش رود، به طوری که زندگی نه فقط از جنبه‌های بیرونی، بلکه چنان‌که به تجربه می‌آید بیان گردد.»

ولف همچنین در مقاله‌ای زیر عنوان «رمان‌های مدرن» نوشت: «بهترین مواد خام برای آفرینش آثار داستانی تأثیرات گوناگونی است که هنگام رویارویی با جریان عادی زندگی به ذهن می‌رسد.» او سپس این روش را در رمان «اتاقِ ژاکوب» به کار گرفت و با این که نخستین

۱. یادداشت‌های روزانه‌ی ویرجینیا ولف - ترجمه‌ی خجسته کیهان - نشر قطره - ۱۳۸۵.

کتاب‌هایش «سفر به برون» و «شب و روز» را از دیدگاه راوی دانای کل نوشته بود، در «اتاقِ ژاکوب» ماجرا را از منظر دو راوی بیان کرد. با این حال او بعداً با توجه به نظرگاه منتقدان که شخصیت‌های آثارش را «شبح‌وار» نامیده بودند، به این نتیجه رسید که برای جان بخشیدن به شخصیت‌ها باید همین روش را از دیدگاه روانی به کار برد، به طوری که در نامه‌ای به یکی از دوستانش نوشت: «خیال دارم از این پس مثل زالو به قهرمانانم بچسبم!»

ولف با همین ایده داستان کوتاه «خانم دالوی در بانداستریت» را نوشت که بعداً به رمان خانم دالوی تبدیل شد. برای نمایاندن تأثیر جریانات زندگی بر ذهن یا کاربرد آن روش از دیدگاه روانی، لازم بود به جای یک راوی، هریک از شخصیت‌ها را مدنظر قرار دهد. با این که ولف از دیرباز به ساختار از هم گسیخته‌ی کارکرد ذهن و تداعی‌های آن پی برده بود، تنها هنگام نوشتن «خانم دالوی» بود که به کاربرد تک‌گفتارهای ذهنی، یا ندهای درونی به‌مثابه پایه‌ی آفرینش شخصیت پی برد. او درباره‌ی این کشف مهم در ۳۰ اوت ۱۹۲۳ چنین نوشت: «باید درباره‌ی "ساعت‌ها" و کشف خودم بسیار بگویم: این که چگونه پشت شخصیت‌هایم ماده‌های زیبا حفر می‌کنم؛ گمان می‌کنم با این روش دقیقاً به آنچه می‌خواهم برسم؛ انسانیت، طنز و ژرفا.» ایده این است که نمادها به یکدیگر می‌پیوندند و هریک در لحظه‌ی اکنون به روشنی می‌رسد.» ولف که ابتدا رمان «خانم دالوی» را «ساعت‌ها» نام‌گذاری کرده بود، بعداً این روش را «فرآیند تونل زدن» نامید و در توضیح افزود: «گذشته را هرگاه لازم باشد تکه تکه می‌کنم.» البته باور او به گزینش هنگام رمان‌نویسی، و «حذف چیزهای غیر لازم» نیز پشت این کشف نهفته است.

ولف روشی برای خلق شخصیت یافته بود که با تقلید از فرآیند گزینشی که هریک از ما به وسیله‌ی آن خود، یکدیگر و جهان پیرامونمان را بازمی‌شناسیم، ایجاد شده بود.

ساختاری که در «خانم دالوی» پرورش داد، در نمایش این فرآیند اهمیت داشت. از روی دیگر او به جای این که مانند آثار قبلی اش ماجرا را طی چند ماه یا سال نقل کند، زمان روایت را تنها به یک روز محدود ساخت. احتمالاً این شیوه نمایانگر شمایلش به نزدیک تر بودن به واقعیت است که در مقایسه با رمان «اتاق ژاکوب» پذیرداری می‌شود. در رمان «خانم دالوی» (که به همین سبب ابتدا «ساعت‌ها» نامیده می‌شود) زمان همراه با پیشرفت روایت به شکلی نمایان با صدای زنگ‌های ساعت «بیگ‌بن» به پیش می‌رود.

تضادی که ولف «زمان ساعت» و «زمان ذهنی» می‌نامید، به تقابلی مربوط می‌شود که او در این دوره در یادداشت‌هایش به ذکر آن پرداخت: تضاد میان واقعیت جهان قابل مشاهده، و واقعیت ناملموس که وجود آن صرفاً احساس می‌شود. با این حال به نظر او «واقعیت» و «تخیل» در نهایت به یکدیگر وابسته‌اند و نوشتن «خانم دالوی» موجب افزایش تمرکز بر این وابستگی و چگونگی بیان آن در ادبیات داستانی گشت. در سراسر این رمان نقطه‌ی تمرکز دائماً از جهان بیرونی به ذهن شخصیت‌هایی که آن را مشاهده می‌کنند تغییر مکان می‌دهد. و این در حالی است که مکان ماجرا فوراً مشخص می‌شود: شهر لندن و خیابان‌های آن، چنان که واقعاً بودند، به طوری که خواننده می‌تواند مسیر کلاریسا و سایر قهرمانان رمان را روی نقشه‌ی شهر دنبال کند. واقعی بودن مکان صحنه‌ها و توصیف آن به شخصیت‌های رمان نیز استحکام می‌بخشد.

از دیدگاه زمانی نیز ابتدا فصل سال مشخص می‌شود: کلاریسا با خود

می‌گوید: «اواسط ماه ژوئن است و جنگ تمام شده.» چند صفحه‌ی بعد پی می‌بریم که چهارشنبه است و باز هم چند صفحه‌ی بعد پیترو والش که فکر می‌کند طی پنج سال دوری‌اش از انگلستان همه چیز تغییر کرده، فاش می‌کند که سال ۱۹۲۳ است. ولف به این وسیله بیشتر به واقعیت نزدیک می‌شود، و با این که تاریخ دقیق روز را بازگو نمی‌کند، از قرائن چنین برمی‌آید که ۲۰ ژوئن باشد، از سوی دیگر او می‌خواهد با ذکر ساعت در هر صحنه، در حالی که قهرمانان مختلف در خیابان‌های لندن راه می‌روند، بر اثر هم‌زمانی، رویدادهای گوناگون و ظاهراً بی‌ارتباط را بازگو کند؛ رویدادهایی که در آخرین صحنه‌ی رمان به گونه‌ای ارتباط می‌رسند.

ولف که همیشه رابطه‌ی فرد با گروه را جذاب می‌یافت این بار این تقابل را در ضیافت باشکوه کلاریسا دالوی در آخرین صحنه‌ی رمان آشکار می‌سازد.

اما به طور کلی ولف در این رمان با نظاره‌گری چیزهای بسیار عادی زندگی به بیان احساسات می‌رسد و با توالی تک‌گفتارها، ندا‌های درونی هریک از شخصیت‌ها را می‌نمایاند.

به گفته‌ی بسیاری از منتقدان بیست صفحه‌ی اول رمان «خانم دالوی» پیچیده‌ترین اثر ویرجینیا ولف است، در حالی که همین پیچیدگی شاید به درجات کمتری در مابقی رمان نیز قابل مشاهده است. حرف آخر این که در ترجمه این اثر کوشیده‌ام سبک نگارش ولف تا حد ممکن چنان که هست حفظ شود.